



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دوست



دوستی

در مقام

امیر مؤمنان علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوستی در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)

نویسنده:

جعفر شیخ الاسلامی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دوستی در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	دوستی، اهمیت و ضرورت آن
۹	اشاره
۹	آئینه حدیث
۱۰	آزمایش قبل از انتخاب
۱۰	اشاره
۱۱	آئینه حدیث
۱۲	نشانه‌های دوست و راه‌های شناخت
۱۲	اشاره
۱۳	آئینه حدیث
۱۴	عوامل از دست دادن دوست
۱۴	اشاره
۱۴	آئینه حدیث
۱۶	حکایت
۱۶	رفتارهای شایسته، دوستان شایسته
۱۶	اشاره
۱۷	آئینه حدیث
۱۹	پرهیز از رفتارهای ناشایست با دوستان
۱۹	اشاره
۲۰	آئینه حدیث

۲۱	 با چه کسانی دوست نشویم؟
۲۱	 اشاره
۲۲	 آینه حدیث
۲۳	 از همنشینی با سه نفر دوری کن
۲۴	 دوستی‌های پایدار
۲۴	 اشاره
۲۴	 آینه حدیث
۲۵	 حسن ختام
۲۷	 پاورقی
۳۳	 درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دوستی در کلام امیرالمؤمنین علی (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه: شیخ الاسلامی جعفر، - ۱۳۳۳

عنوان و نام پدیدآور: دوستی در کلام امیرمومنان علی علیه السلام جعفر شیخ الاسلامی
مشخصات نشر: قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۷۱

فروست: (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات ۸۴۳)

شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۸۱۴-۷۳۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۲۴-۸۱۴-۷۳۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده (A.S)Jafar seykh Al -Eslami. Dusti dar kalame amire momenana Ali.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نظریه درباره دوستی

موضوع: دوستی (اسلام -- احادیث)

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات

رده بندی کنگره: ۵/۳۹۵/۹۵ ش ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۹۴۹۸

مقدمه

در شکل گیری شخصیت انسان امور مختلفی دخیل است که از آن میان می توان به همنشینان و معاشران اشاره کرد، زیرا بی گمان آدمی بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خویش را از دوستان و همدیفا می گیرد. در روایات اسلامی هم به این تاثیر پذیری اشاره شد، از جمله حضرت سلیمان در روایتی می فرماید:

«لا- تحموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یصاحب، فانما یعرف الرجل بالشیء و اقارنه و ینسب الی اصحابه و اخدائه [۱]

درباره ی کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بیفکنید، چرا که انسان به دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می شود».

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با بیان گویای خود می فرماید: «و من اشتبه علیکم امره و لم تعرفوا دینه فانظروا الی خلطائه، فان كانوا اهل دین الله فهو علی دین الله، و ان كانوا علی غیر دین الله فالحظ له من دین الله [۲] هرگاه

[صفحه ۸]

وضع کسی بر شما مشتبّه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آیین خدا باشند او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشند او نیز بهره ای از آیین حق ندارد».

به راستی، گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می برد و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره ی فرقان [۳] به خوبی نشان می دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش برود، اما وسوسه ی

شیطانی دوستی بد ممکن است او را به قهقرا بکشاند و سرنوشتی مرگبار برای او فراهم سازد، سرنوشتی که به حسرت، روز قیامت هر دو دست را به دندان بگزد و فریاد «یا ویلتی» از او بلند شود. [۴].

قرآن کریم از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد یا زرق و برق دنیا، دست مودت به هم می‌دهند پرده برداشته و می‌گوید: «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین [۵] همه‌ی دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران».

[صفحه ۹]

این آیه- که توصیفی از صحنه‌های قیامت است- به خوبی نشان می‌دهد روز رستاخیز روز از هم گسستن پیوندهای دوستی است، مگر پیوندهایی که برای خدا و به نام خدا برقرار شده است. تبدیل شدن این گونه دوستی‌ها به دشمنی در آن روز طبیعی است، چرا که هر کدام از آنها دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می‌شمرد:

تو بودی که این راه را به من نشان دادی و مرا به سوی آن دعوت کردی، تو بودی که دنیا را در نظر من زینت دادی و مرا به آن تشویق نمودی، آری تو بودی که مرا غرق غفلت و غرور ساختی و از سرنوشت من بی‌خبر کردی.

هر یک از آنها به دیگری مطالبی این چنین می‌گوید. تنها پرهیزکارانند که پیوند دوستی آنها جاودانی است، چرا که بر محور ارزش‌های جاودانی دور می‌زند و نتایج پر بارش در قیامت آشکارتر می‌شود و آن را استحکام بیشتری می‌بخشد. چون دوستان در امور زندگی یکدیگرند. اگر دوستی‌شان براساس شر و فساد باشد، شریک در جرم و اگر براساس خیر و صلاح باشد، شریک در پاداش یکدیگر می‌باشند. بنابراین جای تعجب نیست اگر دوستی از قسم اول در آنجا تبدیل به دشمنی گردد و از قسم دوم به دوستی محکم تر. [۶].

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الاکل خله کانت فی الدنیا فی غیر الله عزوجل، فانها تصیر عداوه یوم القیامه [۷] بدانید هر دوستی که در دنیا برای خدا نباشد در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می‌شود».

[صفحه ۱۰]

دوستانی که به عشق بهره‌گیری مادی دور انسان حلقه می‌زنند، چنان بی‌اعتبار و بی‌وفا هستند که هر زمان این نعمت‌ها از انسان جدا شود با او وداع می‌گویند، گویی تصمیم آن را از قبل گرفته بودند. این گونه ماجراها- که نمونه‌هایش را بارها شنیده یا دیده‌ایم- ثابت می‌کند که جز به خدا نمی‌توان دل بست. دوستان با وفا و راستین انسان تنها کسانی هستند که معنویت آنان را به هم پیوند می‌دهد. اینان دوستان زمان دارایی و تنگدستی و پیری و جوانی و تندرستی و بیماری و عزت و ذلتند، حتی رابطه‌شان بعد از مرگ نیز تداوم دارد. [۸].

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمته [۹] خوشا به حال کسی که (همه کارش) عملش و علمش و دوستی‌اش و دشمنی‌اش و گرفتنش و واگذارنش و سخن گفتن و خاموشی‌اش، پاک و خالص برای خدا باشد».

روایات موجود نشان می‌دهد که تا چه اندازه اسلام در مسالهی انتخاب دوست سخت گیر و دقیق و موشکاف است.

زندگی اجتماعی از نظر قرآن و دیدگاه معصومین، علیهم‌السلام و همچنین علوم مختلف، از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، از ضروریات مهم برای انسان است. این جمع‌گرایی و غریزه‌ی زندگی اجتماعی سبب می‌شود انسان برای رفع نیازهای خود با دیگران طرح دوستی بریزد و انس بگیرد و از لحاظ عاطفی آرامشی را برای خود ایجاد کند.

[صفحه ۱۱]

در این میان چیزی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است این است که نمی‌توان چشم بسته با هر کسی طرح دوستی ریخت، باید با شناخت اهداف و شرایط دوستی، اشخاص را خوب شناسایی کرد و با آنها انس گرفت.

در این مجموعه از میان انبوه روایات و گفته‌های علی علیه‌السلام درباره‌ی دوستی - که در نهج‌البلاغه و غرر الحکم و سایر منابع آمده - به انتخاب پرداخته و از آن بوستان‌های دل انگیز، دسته‌گلی با ۱۷۰ شاخه برای شما چیده و در هشت گلستان به ارمغان آورده‌ایم. امید است مطالعه و دقت در این احادیث، چشم دلمان را روشن سازد تا در انتخاب دوست و هم صحبت و همنشین دقیق باشیم.

از خدای بزرگ می‌خواهیم چراغ دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و بوستان خودش را در دل ما روشن و پایدار فرماید.

جعفر شیخ الاسلامی

[صفحه ۱۳]

دوستی، اهمیت و ضرورت آن

اشاره

هر انسانی بنا به طبیعت خویش، دارای تمایلات اجتماعی و ایجاد ارتباط با دیگران است و برای رفع نیازها، به ناچار دست دوستی به سوع هم‌نوع خود دراز می‌کند.

از بزرگترین ضرورت‌های زندگی اجتماعی، جز رفع نیازهای فردی و اجتماعی، نیاز به دوستی با دیگران و اظهار تمایل آنان می‌باشد.

در اسلام به مسالهی روابط و دوستی و رفاقت - که مبتنی بر ضوابط دین باشد - به دیده‌ی احترام نگریسته شده و درباره‌ی مسالهی دوستی و انتخاب دوست برای رسیدن به وحدت هدف و عمل، که در سایه‌ی نزدیکی دل‌ها میسر است، سفارش‌های فراوانی وجود دارد. انسان همواره نیازمند باز و و تکیه گاهی است که او را یاری نماید تا با کمک یکدیگر مسیر زندگی را طی کنند، علی علیه‌السلام فرموده است:

[صفحه ۱۴]

«کسی که فاقد دوست است همانند کسی است که مهمترین اعضای خود را از دست داده است». [۱۰].

همچنین فرمود: «عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستی برای خود انتخاب کند و عاجزتر از او کسی است که آن دوستی را که به دست آورده از دست بدهد». [۱۱].

دوست، شریک زندگی انسان است، دوست است که همانند روح در بدن انسان نفوذ دارد، دوست است که مانند آینه خوب و بد را در مقابل ما مجسم می‌گرداند و کارهای خوب و بد ما را به ما تذکر می‌دهد.

آری، دوست خوب است که بر اثر نفوذ در انسان او را به کارهای خوب وادار می‌کند و دوست ناپاک است که انسان را منحرف می‌گردان و بدبخت می‌سازد. پس باید اثر دوست را در رفتار و کردار خود بشناسیم و ببینیم او چه تاثیری در ما دارد، چون گاهی سرنوشت‌ها را عوض می‌کند و گاهی در دین و عقیده‌ی ما موثر است، از قول سلیمان پیامبر علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«درباره‌ی کسی داوری نکنید مگر آن گاه که ببینید او با چه کسی دوست و همدم است، زیرا آدمی را به دوستان و افراد هم گروه‌اش می‌توان شناخت». [۱۲].

[صفحه ۱۵]

آینه حدیث

نشانه‌ی عقل: «التودد الى الناس راس العقل [۲۵] دوستی کردن با مردم ریشه‌ی خردمندی است».

دوستی و خردمندی: «التودد نصف العقل [۲۶] دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل و تفکر است».

فرخندگی: «التودد یمن [۲۷] دوستداری فرخندگی است».

برترین پناه: «الصديق افضل عده و ابقى موده [۱۶] یار نیک برترین پناه و در دوستی پایدارتر است».

همچون خود انسان: «الصديق انسان انت الا انه غيرك [۱۷] دوست، انسانی است که خودت هستی جز این که او غیر تو است».

پیوند دل‌ها و «الموده تعاطف القلوب فی ائتلاف الارواح [۱۸] با مردم دوستی کردن، دل‌ها را در پیوند دادن جان‌ها به یکدیگر متمایل می‌سازد».

نوعی خویشاوندی: «الموده رحم [۱۹] دوستی و مهربانی

[صفحه ۱۶]

خویشاوندی است».

استوارترین پیوندها: «الموده فی الله اکد من وشیح الرحم [۲۰] دوستی در راه خدا رشته‌اش استوارتر از پیوند خویشی است».

پیوند: «الموده نسب [۲۱] دوستی خویشی و پیوند است».

پیوند نزدیک: «الموده اقرب نسب [۲۲] دوستی نزدیک ترین خویشاوند است».

پیوند پر فایده: «الموده نسب مستفاد [۲۳] دوستی با مردم پیوند اکتسابی (و پر فایده‌ای) است».

چقدر نزدیک است: «الصديق اقرب الاقارب [۲۴] دوست خوب نسبت به انسان، نزدیک تر از خویشاوند است».

بدون دوست غریب است: «و رب بعید اقرب من قریب و قریب ابعد من بعید و الغریب من لم یکن له حبیب [۲۵] چه بسا افراد دور افتاده‌ای که از خویشاوندان نزدیک‌ترند و چه بسا نزدیکان و خویشاوندانی که از هر غریب و نا آشنایی دورتر می‌باشند. غریب و تنها کسی است که دوست و همدمی نداشته باشد».

[صفحه ۱۷]

خویشاوندی اکتسابی: «و الموده قرابه مستفاده و لا- تامن ملولا [۲۶] دوستی، نوعی خویشاوندی اکتسابی است. با هر کس که پشتکار ندارد دوست و آشنا نباش».

نزدیکی دل‌ها با دوستی: «و القرابه الی الموده احوج من الموده الی القرابه [۲۷] خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی (چه بسا کسانی که با هم خویشاوند نیستند، اما با دوستی و مهربانی بهتر از خویشاوندان زندگی می‌کنند)».

[صفحه ۱۹]

آزمایش قبل از انتخاب

اشاره

هر فردی در زندگی خویش به دوست و همنشینی نیاز دارد تا هنگام ناراحتی با او درد دل کند و موقع سختی نزد او برود و هنگام حوادث و مشکلات از او کمک بگیرد و بالاخره غم و شادی خود را با او در میان بگذارد. حال این سوال به ذهن راه می‌یابد که می‌توان با هر کسی رفیق شد و از آنان همه نوع کمکی را توقع داشت یا باید از همه رمید و با هیچ کس دوستی نکرد و خود را در زمانی دانست که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگاری می‌آید که مردم همه گرگند، هر کس گرگ نباشد گرگ‌ها او را می‌خورند» [۲۸].

راستی آیا در دورانی که دوستان ظاهر ساز و خیانتکار فراوانند و هر کس به سود خویشتن فکر می‌کند، راهی برای شناسایی آنان وجود دارد که بتوانیم خوب را از بد تشخیص دهیم [صفحه ۲۰]

و دوستی ما پایدار باشد؟

در پاسخ باید گفت: همان طور که انسان برای خرید اجناس و پرداخت پول آن دقت می‌کند تا جنس خوب را به دست آورد و پولش را بیهوده از دست ندهد، در راه به دست آوردن دوست که بهترین سرمایه‌هاست باید دقت نماید تا دوست خوب و با رازش را به دست آورد و بتواند سالیان دراز با او رفاقت کند، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «در کشاکش روزگار، افراد، با دوستان خوب شناخته می‌شوند». [۲۹].

بنابراین انسان باید سعی کند افراد خوب و بد را بشناسد. روایات تاکید می‌کنند دوستانان را آزمایش کنید تا میزان دوستی شان معلوم شود، مثلاً- از آنان در تنگدستی یاری بطلبید، در مراحل گونه‌گون زندگی با ایشان نشست و برخاست نمایید تا گوهر درونی‌شان بر شما بیشتر آشکار شود، در ضمن باید دید آیا دوستی شما را برای انتظار و توقعی برگزیده‌اند یا با اندیشه‌ای صادقانه و خالصانه. در هر حال، اصل بر این است که دوستی‌ها براساس ایمان و تقوا باشد و از معنویت مایه بگیرد و عاملی برای رشد مودت و اخلاق و نزدیک تر شدن به خدا باشد، نه برای پول و زرق و برق و دستیابی به جام و مقام و موقعیت.

بهترین راهی که به آن، دوست واقعی شناخته می‌شود پول و

[صفحه ۲۱]

مسائل مادی است. اگر فردی است که منافع شخصی خود را در نظر می‌گیرد، کوچک‌ترین ارزشی ندارد، زیرا زمانی که دوست ثروتمندی تری بیابد رفیق گذشته را فراموش خواهد کرد، همین طور اگر دوست، در مواجهه با حوادث مختلف زندگی، به امور غیر اسلامی و انسانی و غیر اخلاقی دست بزند ارزش دوستی‌اش ساقط می‌گردد. به هر حال در خوری و شایستگی دوست وقتی بهتر معلوم می‌شود که تا چه حد حاضر است در رفع نیاز آدمی بکوشد، و نیز به وقت عصبانیت، چه مقدار حریم دوستی را رعایت می‌نماید و از بدگویی و رساندن ضرر و زیان به دوست خویش، پرهیز می‌کند.

اینک به گلستان همیشه سر سبز و کلام نورانی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سری می‌زنیم.

آینه حدیث

آزمایش دوست: «کفی بالصحبه اختبارا [۳۰] برای رفیق گرفتن، همان آزمون کافی است».

«لا تامن صدیقک حتی تختبره و کن من عدوک علی الشد الحذر [۳۱] از دوستت ایمن مباش تا این که او را بیازمایی و بسیار با احتیاط با

[صفحه ۲۲]

دشمنت برخورد کن».

لزوم شناخت رفیق راه: «سل من الرفیق قبل الطريق [۳۲] پیش از آن که درباره‌ی راه پرسی، درباره‌ی رفیق راه پرس».

اهمیت آزمایش در رفاقت: «من اتخذ اخا بعد حسن الاختبار دامت صحبته و تاکدت مودته [۳۳] کسی که پس از آزمایش صحیح، کسی را به دوستی برگزیند، رفاقتش پایدار و دوستی‌اش استوار خواهد ماند».

آزمایش قبل از دوستی: «قدم الاختبار واجد الاستظهار فی اختیار الاخوان و الا الجاک الاضطرار الی مقارنه الاشرار [۳۴] در برگزیدن دوستان و برادران، آزمایش را مقدم دار و در کار جستن پشتیبان بکوش، و گر نه، ناچاری، تو را مجبور می‌کند که با بدان

و ناپاکان نزدیکی و دوستی کنی».

نتیجه‌ی ناسنجیده دوست گرفتن: «من اتخذ اخا من غیر اختبار الجاه الاضطرار الی مرافقه الاشرار [۳۵] کسی که ناسنجیده و بدون آزمایش با دیگران پیمان دوستی می‌بندد، ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد».

عشق و محبت دروغین: «من عشق شیئا اعملی بصره و امرض قلبه [۳۶].

[صفحه ۲۳]

هر کس به چیزی بیهوده و بدون اهداف والای الهی عشق ورزد، عشق و دوستی دروغین چشمان او را نابینا و قلبش را بیمار می‌سازد». [۳۷].

آزمایش حساب شده: «من عرف من اخیه وثیقہ دین و سداد طریق فلا یسمعن فیہ اقاولیل الرجال [۳۸] کسی که (در آزمایش حساب شده) از دوست خود، اطمینان و استقامت در دین و درست‌ی راه و رسم زندگی مشاهده کند، دیگر نباید به سخنان این و آن توجه نماید».

دوست خوب میزان سنجش: «الحازم من تخیر لخلته، فان المرء یوزن بخلیله [۳۹] دور اندیش کسی است که دوست نیک را بگزیند، زیرا که مرد به دوستش سنجیده می‌شود». [۴۰].

[صفحه ۲۵]

نشانه‌های دوست و راه‌های شناخت

اشاره

آینه هم خوبی‌ها را نشان می‌دهد و هم بدی‌ها را، دوست خوب نیز چنین است. آینه خوبی و بدی را به همان مقدار که هست نشان می‌دهد، دوست خوب نیز چنین است. آینه خوبی و بدی ما را به خودمان نشان می‌دهد، دوست خوب نیز چنین است. وقتی در آینه عیب خود را می‌بینیم بدون ناراحتی آن را برطرف می‌کنیم، اگر دوست ما عیلمان را گفت بی‌هیچ ملالی از او تشکر می‌کنیم. اگر جلو آینه قرار نگیریم عیب‌های خودمان را نمی‌بینیم. دوست خوب از دوستش می‌خواهد که عیب‌هایش را به او بگوید. در زمینه‌ی نشانه‌های دوست و راه‌های شناخت آن، رهنودها و سفارش‌های فراوانی در قرآن و کلام معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «با کسانی شکیبایی (و انس و دوستی)

[صفحه ۲۶]

داشته باش که صبح و شام به یاد خداوند هستند». [۴۱].

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمود: «با کسی دوست شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد، مایه‌ی افزونی دانش شما گردد و عمل او شما را به یاد آخرت بیندازد». [۴۲].

امام صادق علیه‌السلام به کسی که از حقوق مسلمان بر دیگری سوال کرده بود فرمود:

«هفت حق است که واجب است و اگر یکی از این حقوق از دست برود و رعایت نگردد، انسان نافرمانی خدا را نموده است.

راوی عرض کرد: قربانت گفتم آن حقوق چیست؟

حضرت فرمود: من دوست تو هستم، می‌ترسم آن حقوق را زیر پا بگذاری و حفظ نکنی، بدانی و عمل نکنی.

عرض کرد: به خدا پناه می‌برم.

حضرت فرمود: کمترین حقی که مسلمان نسبت به تو دارد این است که برای او دوست‌بداری آنچه برای خودت دوست‌داری و بد

بدانی آنچه را برای خود بد می‌دانی. حق دوم این است که مواظب باشی او را عصبانی نکنی و سعی کنی او را خشنود سازی و دستورش را اطاعت نمایی.

[صفحه ۲۷]

حق سوم این که با بدن و مال و زبان و دست و پا به او کمک نمایی. حق چهارم آن که راهنما و آینه‌اش باشی. حق پنجم این است که تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه باشد، پوشیده نباشی و او عریان باشد. حق ششم آن است که اگر تو خادم داری اما دوست تو ندارد، باید خدمتگزاری را بفرستی لباس‌های او را بشوید، برایش غذا تهیه کند و رختخوابش را پهن نماید. حق هفتم این است که سوگندش را بپذیری، دعوتش را قبول کنی و هر گاه بیمار شد به عیادتش بروی. به تشییع جنازه‌اش حاضر شوی و هر گاه فهیمدی حاجتی دارد قبل از این که بگوید آن را انجام دهی و وی را ناگزیر نکنی که انجام آن کار را از تو درخواست کند.

وقتی این حقوق را رعایت کردی و دوستی شما برقرار گردیده است. [۴۳].

آینه حدیث

شناخت دوست: «فی الضیق یتبین حسن مواساه الرفیق [۴۴] خوش رفتاری به گاه تنگی و سختی پدیدار می‌گردد».

راه شناسایی: «فی الضیق و الشده یظهر حسن الموده [۴۵] در تنگی و

[صفحه ۲۸]

سختی، خوبی محبت و دوستی پدیدار می‌گردد. [۴۶].

«عند كثرة الافصال و شده الاحتمال الخلاله [۴۷] دوستی به هنگام بسیاری بخشش‌ها و سختی تحمل‌ها و بردباری‌ها (از دوست) محقق می‌گردد».

«عند نزول الشدائد یخرب حفاظ الاخوان [۴۸] به هنگام فرود آمدن سختی‌ها بنیان نگهداری برادران، ویران می‌شود (و هر کسی دنبال کار خودش رفته به دوستش نمی‌پردازد)».

دوستی و غمخواری: «من اهتم بك فهو صديقك [۴۹] دوست تو کسی است که غمخوار تو باشد».

دوست واقعی: «من احبك نهاك [۵۰] دوستدار تو، تو را از بدی باز می‌دارد. [۵۱].

بهترین دوست: «من ابان لك عن عيوبك فهو ودودك [۵۲] هر کس عیب‌های تو را بر تو آشکار سازد، دوست تو همان است».

دوست وفادار: «لا ینقل الودود الوفی عن حفاظه و ان اقصى، [۵۳].

[صفحه ۲۹]

دوست وفادار، روی از دوستی نگرداند اگر چه رانده و دور کرده شود».

دوست صمیمی: «من بصرک عییک و حفظک فی غیبک فهو الصدیق فاحفظه [۵۴] هر کس عیب تو را بر تو بنمایاند و در پنهان

آبرویت را حفظ کند، دوست صمیمی تو است، از وی نگهداری کن. [۵۵].

رفیق شفیق: «من دعاك الى الدار الباقیه و اعانك على العمل لها فهو الصدیق الشفیق [۵۶] هر کس تو را به سوی سرای جاوید

آخرت بخواند و به کار کردن برای آن یاری‌ات کند پس او دوست مهربان تو است (دوستی‌اش را از دست مده)».

دوست راست کردار: «لا یحول الصدیق الصدوق عن الموده و ان جفی [۵۷] دوست راست کردار، رخ از دوستی نتابد اگر چه ستم بیند».

نشانه‌ی دوست با انصاف: «صدیقك من صدقك لا من صدقك [۵۸] رفیق واقعی تو کسی است که به تو راست می‌گوید، نه آن

کس که هر کاری می‌کنی عمل تو را تصدیق می‌کند».

دوستی در پشت سر: «الصدیق من صدق غیبه [۵۹] دوست آن است [صفحه ۳۰]

که پشت سر هم، دوستی‌اش درست باشد (هر جا حضور ندارد از او حمایت کند)».

نشانه‌های واقعی: «الصدیق من کان ناهیا عن الظلم و العدوان، معینا علی البر و الاحسان [۶۰] دوست کسی است که از ستم و تعدی باز دارد و در نیکی و احسان انسان را یرای دهد».

ویژگی‌های دوست راستین: «الصدیق الصدوق من نصحک فی عیبک و حفظک فی غیبک و آثرک علی نفسه [۶۱] دوست راستین کسی است که تو را درباره‌ی عیب‌هایت اندرز دهد و در پشت سرت نگه دارد و تو را بر خودش مقدم دارد».

دوستی و ایثار: «الصدیق من وفاق بنفسه و اثرک علی ماله و ولده و عرسه [۶۲] دوست کسی است که تو را با جان‌ش نگه دارد و بر مال و فرزندان و خاندانش بگزیند (البته این مطلب در مورد دوست لایق است)».

شرط رفاقت: «لا یكون الصدیق صدیقا حتی یحفظ آخاه فی نکبته و غیبه و وفاته [۶۳] رفیق، خوب نیست، مگر کسی که در مواقع تهی دستی و در غیاب و حتی پس از مرگ هم دوست خود را یاری کند و اسرار او را حفظ نماید».

عوامل از دست دادن دوست

اشاره

سوالی که به ذهن راه می‌یابد این است که رمز دوام و گسستن پیمان‌های دوستی چیست، چرا رابطه‌ی دوستی دو نفر آن قدر مستحکم و استوار است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را بگسلد، اما رشته‌ی محبت دو نفر آن قدر سست است که به کمترین بهانه‌ای از هم گسسته می‌شود.

در پاسخ به این سوال باید گفت هر گاه دو نفر برای خدا و خدمت به اجتماع دست دوستی به یکدیگر بدهند روز به روز دوستی آنان تقویت می‌شود و استحکام بیشتری می‌یابد، ولی آن گاه که برای منافع شخصی و در راه ظلم و فساد با یکدیگر دوست شدند، به دلیل توجه به منافع خویش زودتر متفرق می‌گردند و همین رمز ناسازگاری و برخوردهای بسیاری از دوستان و سرانجام جدایی آنان است.

دوست شما که تا دیروز به شما اظهار ارادت می‌کرد و وفادار

[صفحه ۳۲]

بود ناگهان تغییر روش می‌دهد و اسباب ناراحتی شما را فراهم می‌کند، سر سنگین می‌شود و به تندی می‌نگرد و به خشم حرف می‌زند، این دوست وفادار چرا تغییر روحیه داده و این چنین شده است؟

باید در نظر داشت بسیاری از ناراحتی‌ها از بی‌احتیاطی‌های افراد سرچشمه می‌گیرد. توقعات و انتظارات نابجا و کارهای ناشایسته، دوستان را دلگیر و بی‌اعتنا می‌گرداند.

بیاید در این بخش از بوستان عطر افشان خاندان نور و دوستان پاک و وارسته‌ی خدای بزرگ، مخصوصا امام مومنین حضرت علی علیه‌السلام خوشه‌ای برچینیم و از گفته‌های بی‌بدیل آن عزیزان فیض جوییم.

آینه حدیث

بدون دوست: «من لا صدیق له لا ذخر له [۶۴] هر کس دوستی ندارد پناهی ندارد».

غربت و تنهایی: «فقد الاحبه غربه [۶۵] (مبادا دوستان خود را از دست بدهید که) از دست دادن دوستان، غربت و تنهایی است».

نباید از دست داد: «لا تقطع صدیقا و ان کفر [۶۶] از دست مبر،

[صفحه ۳۳]

اگر چه او (نعمت دوستی را) کفران کننده باشد».

جایگاه دوستی: «لا تبدلن ودك اذا لم تجد له موضعا [۶۷] وقتی که برای دوستی جایی نمی‌بینی آن را به کار مبنده».

حفظ دوستی: «كن للود حافظا و ان لم تجد محافظا [۶۸] خودت نگه دارنده‌ی دوستی و رفاقت باش، اگر چه نگه دارنده پیدا نکنی».

ناتوان ترین مردم: «اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من نضیع من ظفر به منهم [۶۹] ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند دوستی بیابد، و از آن ناتوان تر کسی است که دوستان به دست آمده را رها (و دوستی را تباه) سازد».

زندگی ناگوار: «لا عیش لمن فارق احبه [۷۰] زندگی برای کسی که دوستانش را از دست بدهد گوارا نیست».

نکوهش قطع رابطه: «ما اقبح القطیعه بعد الصله و الجفاء بعد الاخاء و العداوه بعد الصفاء و زوال الالفه بعد استحکامها [۷۱] چقدر زشت است بریدن پس از پیوند و دوری کردن پس از برادری و دشمنی پس از محبت و صفا و رشته‌ی دوستی را از میان بردن پس از استوار کردن».

[صفحه ۳۴]

از دست دان درد آور: «الفقد الممرض فقد الاحباب [۷۲] از دست دادن دوستان از دست دادنی است درد آور».

از دست دادن اعضای بدن: «من فقد اخا فی الله فکانما فقد اشرف اعضائه [۷۳] کسی که دوست پاک ضمیر خود را، که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد، مثل این است که شریف ترین اعضای بدن خود را از کف داده است».

بی‌انصافی عامل از دست دادن: «لا- تدوم علی عدم الانصاف الموده [۷۴] دوستی با بی‌انصافی (و رعایت نکردن آداب دوستی) پایدار نیست».

عامل تباهی دوست: «من لم يتعهده مواده فقد ضیع الصدیق [۷۵] هر کس عهد دوستانش را نگه ندارد، دوست را تباه ساخته است».

دوستی‌های ناپایدار: «من وادك لامر ولی عند انقضائه [۷۶] هر کس برای کاری تو را دوست داشته باشد، آن کار که تمام شد، او نیز دست از دوستی بکشد».

زود باوری عامل جدایی: «من صدق الواشی افسد الصدیق [۷۸].

[صفحه ۳۵]

هر کس سخن بد خواه و سخن چین را باور دارد دوست را تباه کرده است».

مقدمه‌ی جدایی: «اذا احتشم المومن اخاه فقد فارقه [۷۹] به خشم آوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه‌ی جدایی است».

کنجکاوی عامل قطع رابطه: «من استقصی علی صدیقه انقطعت مودته [۸۰] هر کس بر دوستش کنجکاوی روا دارد (و به او بد گمان باشد) دوستی‌اش بریده می‌شود».

بی‌پناهی: «من استفسد صدیقه نقص من عدده [۸۱] هر کس جوایب تباهی دوستش باشد (و به جهت مسائل مادی، آرزوی نابودی او را داشته باشد) از پناه‌های خود کاسته است».

سوء نیت موجب پراکندگی: «و انما انتم اخوان علی دین الله ما فرق بینکم الا خبث السرائر و سوء الضمائر [۸۲] همه‌ی شما از نظر

دین خدا برادر یکدیگرید، چیزی جز زشتی درون و سوء نیت‌ها شما را از هم پراکنده نکرده است».

حکایت

شاید کسی گمان نمی‌برد که آن دوستی بریده شود و آن دو رفیق

[صفحه ۳۶]

که همیشه ملازم یکدیگر بودند، روزی از هم جدا شوند. مردم یکی از آنها را بیش از آن که به نام اصلی خودش بشناسند به نام دوست و رفیقش می‌شناختند. معمولاً وقتی که می‌خواستند از او یاد کنند، توجه به نام اصلی‌اش نداشتند و می‌گفتند: «رفیق...» آری، او به نام «رفیق امام صادق علیه‌السلام» معروف شده بود، ولی در آن روز که مثل همیشه با یکدیگر بودند و با هم داخل بازار کفش دوزها شدند، آیا کسی گمان می‌کرد که پیش از آن که آنها از بازار بیرون بیایند، رشته‌ی دوستی‌شان برای همیشه بریده شود.

در آن روز او مانند همیشه همراه امام علیه‌السلام بود و با هم داخل بازار کفش دوزها شدند. غلام سیاه پوستش هم با او بود، و از پشت سرش حرکت می‌کرد. در وسط بازار، ناگهان به پشت سر نگاه کرد، غلام را ندید. بعد از چند قدم دیگر، دو مرتبه سرا به عقب برگرداند، باز هم غلام را ندید. سومین باز به پشت سر نگاه کرد، هنوز هم از غلام- که سر گرم تماشای اطراف شده و از ارباب خود دور افتاده بود- خبری نبود. برای مرتبه‌ی چهارم که سر خود را به عقب برگرداند غلام را دید. با خشم به وی گفت: «مادر فلان، کجا بودی؟»

تا این جمله از دهانش خارج شد امام صادق علیه‌السلام به تعجب، دست خود را بلند کرد و محکم به پیشانی خویش زد و فرمود: سبحان الله، به مادرش دشنام می‌دهی؟! به مادرش نسبت کار ناروا می‌دهی؟! من خیال می‌کردم تو مردی با تقوا و پرهیزکاری. معلوم

[صفحه ۳۷]

شد در تو ورع و تقوایی وجود ندارد.

او گفت: یابن رسول‌الله، این غلام اصلاً سندی است و مادرش هم از اهل سند است. خودت می‌دانی که آنها مسلمان نیستند. مادر این غلام، یک زن مسلمان نبوده که من به او تهمت ناروا زده باشم».

حضرت فرمود: مادرش کافر بوده که بوده. هر قومی سنتی و قانونی در امر ازدواج دارند. وقتی طبق همان سنت و قانون رفتار کنند، عملشان زنا نیست و فرزندان‌شان زنازاده محسوب نمی‌شوند.

امام علیه‌السلام بعد از این بیان به او فرمود: دیگر از من دور شو.

بعد از آن، دیگر کسی ندید که امام صادق علیه‌السلام با او راه برود تا مرگ، بین آنها جدایی کامل انداخت. [۸۳].

[صفحه ۳۹]

رفتارهای شایسته، دوستان شایسته

اشاره

معاشرت در اسلام رنگ خدایی دارد و اصل بر این است که مومنان یکدیگر را دوست بدارند و از هر چه که موجب دشمنی و قهر است دور و بر کنار باشند.

آنچه مهم است دوستی کردن برای خداست، نه برای مقاصد دیگر. از دیدگاه اسلام، مومن بر برادر مومن حقوقی دارد و حق او از حق کعبه هم برتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی احترام برادر دینی و دوست می‌فرماید: «کسی که با یک کلمه برادر دینی خود را احترام کند و ناراحتی او را برطرف گرداند تا زمانی که به کار خود ادامه می‌دهد مورد عنایت و لطف خدا قرار دارد». [۸۴].

از دیدگاه نهج‌البلاغه، اساس و پایه‌ی دوستی‌ها، ارزش‌های

[صفحه ۴۰]

الهی و معنوی است. با کسی باید دوست و آشنا گردید که پاک و سالم، دیندار و پرهیزکار و عامل رشد و تکامل ما باشد و ما را به درستی و پاکی دعوت کند.

اگر اساس و پایه‌ی دوستی‌ها و دوست‌یابی‌ها، پاکی و اطاعت و بندگی خدا باشد، سلامت جامعه‌ی انسانی تضمین خواهد شد. از دیدگاه نهج‌البلاغه با کسانی باید دوست شود که اطاعت و بندگی خدا را پذیرفته‌اند و از گناهان پرهیز می‌کنند. پس از انتخاب دوستان شایسته، باید بدانیم را و رسم دوستی کدام است و با دوستان چگونه باشیم؟ دگر بار به بوستان معطر و کلام دلنشین علی علیه‌السلام سری می‌زنیم.

آینه حدیث

دوست، نعمت خدا: «من النعم الصديق الصدوق [۸۵] از نعمت‌ها (ی خداوندی) دوست درست و نیکو است».

یاد دوست: «الذكر مجالسه المحبوب [۸۶]، یاد دوست بودن، همنشینی با اوست».

دوست پند گوی: «لا شفيق كالودود الناصح [۸۷] هیچ مهربانی، همچون دوست درست و پند گوی نیست».

[صفحه ۴۱]

دوست آینه‌ی دوست: «وامحض اخاك النصيحة حسنه كانت او قبيحه [۸۸] همواره دوست خود را با پند و اندرز نصیحت کن، چه خوب باشد یا (به ظاهر) زشت، (که او را برنجاند)».

مشورت با دوست: «مشاوره الحازم المشفق ظفر [۸۹] با دوست مهربان دور اندیش مشورت کردن، پیروزی می‌آورد».

نشانه‌ی جوانمردی: «من الكرم اصطناع المعروف و بذل الرفد [۹۰] نیکی را به کار بستن، و بخشیدن و عطا کردن به دوستان از جوانمردی است».

برابری در دوستی: «ما حفظت الاخوه بمثل المواساه [۹۱] هیچ چیزی بمانند برابری، برادری را نگهداری نمی‌نماید».

سزاوار دوستی: «من احسن الوفاء استحق بالاصطفاء [۹۲] هر کس نیکو وفاداری کند، سزاوار برگزیده شدن و دوستی کردن است».

دوست نایاب: «من طلب صديق صدق و في طلب ما لا يوجد [۹۳]».

هر کس دوست درست و وفاداری را بجوید، جویای چیز نایاب است».

دوست دلسوز: «احب في الله من جاهدك على صلاح دين و اكسبك

[صفحه ۴۲]

حسن اليقين [۹۴] برای خدا دوست بدار کسی را که برای اصلاح دین با تو نبرد می‌کند و تو را یقین نیک و درست می‌آموزد».

حد و اندازه در دوستی و دشمنی: «احب حبيك هونا ما، عسى ان يكون بغضك يوما ما، و ابغض بغضك هونا ما، عسى ان يكون حبيك يوما ما [۹۵] در دوستی با دوست خود اندازه نگهدار، برای آن که شاید روزی با تو دشمن شود و در دشمنی با دشمن خود

نیز اندازه نگهدار، برای آن که شاید او نیز روزی با تو دوست شود». [۹۶].

الگوها در دوستی: «ثم الصق بذوی المروءات و الاحتساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه، فانهم جماع من الكرم و شعب من العرف [۹۷] روابط خود را با افراد سرشناس و اصیل برخاسته از خاندان‌های صالح و خوش سابقه و مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار برقرار ساز چرا که آنها کانون بخشش و کرم و مرکز اصلی نیکوکاری هستند».

با انصاف: «المتعدی كثير الاضداد و الاعداء و المنصف كثير الاولياء و الاوداء [۹۸] ستمگر را دشمنان و بد خواهان بسیار است و با انصاف

[صفحه ۴۳]

را دوستان و نیک خواهان بی شمار».

گرامی داشت دوست: «اکرم ودک و اصفح عن عدوک یتم لك الفضل [۹۹] دوست را گرامی دار و از دشمنت در گذر تا فضل و مردانگی برای تو مسلم گردد».

«اکرم ودک و احفظ عهدک [۱۰۰] دوست را گرامی دار و پیمانت را نگه دار».

نشانه‌ی بزرگوار: «الشریف من شرفت خلاله [۱۰۱] بزرگوار کسی است که دوستی‌اش پسندیده باشد».

هدیه به دوست: «و اذا اسدیت الیک ید فکافئها بما یربی علیها، و الفضل مع ذلک للبادی [۱۰۲] هر گاه دستی برای نیکی به سوی تو دراز شد، به بیش از آن، پاداش ده. در عین حال در این گونه موارد، اجر فراوان برای کسی است که در نیکی و هدیه دادن پیش دستی کرده است».

سازگاری: «الرفیق کالصدیق فاختره موافقا [۱۰۳] همراه مانند دوست است، او را با خود سازگار گیر».

استفاده از فکر روشن دوست: «لا علیک ان تصحب ذا العقل و ان

[صفحه ۴۴]

لم تحمد کرمه و لکن انتفع بعقله [۱۰۴] مانعی ندارد که با فرد عاقل و خردمندی که دارای طبع بلند و کرامت اخلاق نیست رفاقت نمایی، ولی مراقب باش که در برخوردهای دوستانه تنها از فکر روشنش استفاده کنی و به پستی اخلاقی خود نگیری».

بخشیدن دوست: «اغترف زله صدیقک یزکیک عدوک [۱۰۵] لغزش دوست را ببخش تا دشمنت تو را پاک پندارد».

تداوم رابطه و محبت: «احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصله [۱۰۶] در برابر دوستانت برخی از مشکلات را بر خود هموار ساز و تحمل کن. اگر قطع رابطه کرد تو قطع نکن، رابطه و مهربانی‌ها را تداوم بخش».

گذشت و جوانمردی در برابر دوست: «من عامل الناس بالمسامحه استمتع بصحبهم [۱۰۷] هر کس با مردم گذشت و جوانمردی داشته باشد از دوستی آنان برخوردار گردد».

پایه‌ی دوستی: «علی الانصاف ترسخ الموده [۱۰۸] پایه‌ی دوستی بر برابری و انصاف استوار می گردد».

پاسخ بدی با نیکی: «عاب احاک بالاحسان الیه، و اردد شره بالانعام

[صفحه ۴۵]

علیه [۱۰۹] دوست را با نیکی و خوش رفتاری سرزنش کن و بدی‌ها و زشتی‌های او را با بخشش و هدیه دفع کن و از خود دور ساز».

افزاینده‌ی دوستی: «البشر یونس الرقاق [۱۱۰] گشاده رویی دوستان را به انسان مانوس می گرداند».

رشته‌ی دوستی: «علیک بالبشاشه، فانها حباله الموده [۱۱۱] بر تو باد به خوشرویی، زیرا این خصلت، سر رشته و وسیله‌ی دوستی با مردم است».

دوستان خدا: «و قر الله و احب احبائه [۱۱۲] پروردگار جهان را محترم شمار و دوستان خدا را دوست بدار».

دوست واقعی: «المومن من كان حبه لله و بغضه لله و اخذه الله و تركه لله [۱۱۳] مومن کسی است که دوستی‌اش برای خدا، دشمنی‌اش برای خدا، گرفتنش برای خدا و رها کردنش برای خدا باشد».

دوستی‌های خدا پسندانه: «من كانت صحبتته في الله كانت صحبتته كريمه و مودته مستقيمه [۱۱۴] هر کس در راه رضای خدا (با دیگری) همنشینی کند، همنشینی با او نیک و گرامی و دوستی‌اش پایدار است».

قرآن رفیق جاودان: «من انس بتلاوه القرآن لم توحشه مفارقة [صفحه ۴۶]

الاخوان [۱۱۵] هر کس به خواندن قرآن انس گیرد، جدایی دوستان به وحشتش نیفکند».

عامل کمال ایمان: «من احب ان يكمل ايمانه فليكن حبه لله و بغضه لله و رضاه لله و سخطه لله [۱۱۶] هر کس دوست دارد که ایمانش کامل گردد، باید دوستی‌اش برای خدا و دشمنی‌اش برای خدا و خشم گرفتنش برای خدا باشد».

دوستی با نیکان: «لا تصحب الا برار الا نظرائهم [۱۱۷] نیکان جز با ماندهای خویش دوستی نمایند».

«يغتنم مواخاه الا برار و تجنب مصاحبه الا شرار و الفجار [۱۱۸] برادری و دوستی با نیکان مغتنم است، و همچنین دوری گزیدن از همنشینی با بدان و بد کاران».

همنشینی با دانشمندان: «جالس العلماء يزد علمك، و يحسن ادبك، و ترك نفسك [۱۱۹] با عالمان و دانشمندان همنشینی کن تا دانش تو افزون شود و ادب نیکو و نفست پاکیزه گردد».

«جالس العلماء تسعد [۱۲۰] با دانشمندان بنشین تا نیک بخت شوی».

[صفحه ۴۷]

«مصاحبه ذوی الفضائل حياه [۱۲۱] همنشینی با دانشمندان و صاحبان فضیلت، سبب زندگی و روشنی دل است».

همنشینی با خردمندان: «صاحب العقلاء و جالس العلماء و اغلب الهوى تراقق الملا العلى [۱۲۲] با خردمندان هم صحبت باش، با دانشمندان همنشینی کن و بر هوای نفس پیرو شو تا رفیق گروه برتر و بالاتر شوی».

دوست عاقل: «صحبته الولی الییب حياه الروح [۱۲۳] همنشینی با دوست عاقل، روح را زنده می‌کند».

همنشینی با بردباران: «صاحب الحكماء و جالس الحلما [۱۲۴] یار دانشمندان باش و با بردباران همنشینی کن».

[صفحه ۴۹]

پرهیز از رفتارهای ناشایست با دوستان

اشاره

پس از انتخاب دوستان پاک و پرهیزکاری باید اصل میانه روی در معاشرت با آنها رعایت شود. زیاده روی در دوستی‌ها پی آمدهای خطرناکی دارد. نباید همه‌ی رازها و ناگفتنی‌ها را مطرح کرد.

رفت و آمدهای زیاد و پشت سر هم خسته کننده خواهد بود. ایجاد مزاحمت به اسم دیدار و ملاقات با دوست، محبت را از بین می‌برد.

از پرخاش، زیان رساندن، بخل، رنجاندن، محروم کردن، آشکار کردن اسرار دوست، از میان بردن آبرو، بی توجهی به دوست، فخر فروشی، غرور و بدگویی و ... جدا باید پرهیز کرد.

در هر حال باید در برخورد با دوستان، مهربان و متواضع باشیم. اگر سخت گیر بدرفتار باشیم یا با لجاجت و سرکشی برخورد نماییم، دوستی‌ها تبدیل به کینه توزی و دشمنی خواهد شد.

[صفحه ۵۰]

باز هم راه را از راهنما بگیریم و به بوستان ناب و نورانی کلام مولی الموحیدین علی علیه السلام سری بزنیم.

آینه حدیث

دوستی غیر خدا: «کل موده مبنیه علی غیر ذات الله سبحانه ضلال و الاعتماد علیها محال [۱۲۵] هر دوستی که بنایش برای غیر خاطر خدا باشد، آن دوستی گمراهی و تکیه کردن بر آن مشکل و محال است».

«من لم تکن مودته فی الله فاحذره، فان مودته لئیمه و صحبتته مشومه [۱۲۶] هر که در راه خدا با تو دوستی نی کند از او بترس، زیرا که دوستی‌اش پست و همنشینی با وی زشت است».

حسد، کویه نظری دوست است: «من صغر الهمه حسد الصدیق علی النعمه [۱۲۷] رشک بردن دوست بر نعمت (داده شده از طرف خدا به دوستش) از کوچکی همت است».

مواسات به مال: «لا تعدن صدیقا من لم یواس بماله [۱۲۸] آن کس که با مالش با تو مواسات نمی کند، دوستش مشمار».

[صفحه ۵۱]

بد اخلاقی عامل تباهی دوستی: «من ساء خلقه اعوزه الصدیق و الرفیق [۱۲۹] هر که بد اخلاق باشد، دوست و رفیق، او را نادار و بیچاره کند».

آزار و خشم دوست: «اذا احتشم المومن اخاه فقد فارقه [۱۳۰] به خشم آوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه‌ی جدایی است».

دوستی و بی وفایی: «لا تمنحن ودك من لا وفاء له [۱۳۱] دوستی خود را به بی وفا مبخش».

دوست بی سود: «من لا تنفعك صداقة ضرر تك [۱۳۲] هر که دوستی‌اش به تو سودی ندهد، دشمنی‌اش به تو زیان رساند».

بدبینی عامل دشمنی: «من غلب علیه سوء الظن لم یترك یینه و بین خلیل صلحا [۱۳۳] بدگمانی بر هر که غلبه کند، میان او و دوستش دیگر صلحی باقی نگذارد».

دوستی و عیبجویی: «فیکف بالعائب الذی عاب اخاه و غیره ببلواه [۱۳۴] چگونه ادعای دوستی می کند، کسی که از برادرش عیبجویی می کند و او را به بلایی که گرفتار شده سرزنش می نماید؟»

نتیجه‌ی سبک شمردن دوست: «من استخف بموالیه استثقل وطاه

[صفحه ۵۲]

معادیه [۱۳۵] هر که دوستانش را سبک شمرد، تاخت و تاز دشمنان برایش گران تمام شود».

نتیجه‌ی یاری ندادن دوست: «من نام عن نصره ولیه انته بوطاه عدوه [۱۳۶] هر که از یاری دوستش بخواهد (و دوستش را یاری نکند) تاختن و لگد مال کردن دشمن او را بیدار سازد».

نتیجه‌ی دوستی با ابلهان: «ینبغی ان یهان مغتنم موده الحمقی [۱۳۷] کسی که دوستی ابلهان را غنیمت می‌شمارد سزاوار خوار گردیدن است».

اطاعت از سخن چین: «من اطاع الواشی ضیع الصدیق [۱۳۸] کسی که از گفته‌ی سخن چین دروغ پرداز اطاعت کند دوستی برای خود باقی نمی گذارد».

بدون دوست: «لیس لبخیل حبیب [۱۳۹] بخیل را دوستی نیست».

دوست بخیل: «لا خیر فی صدیق ضنین [۱۴۰] در دوست بیخیل خیری نیست».

خواری بخیل: «البخیل ذلیل بین اعزته [۱۴۱] بخیل در میان دوستانش خوار است».

[صفحه ۵۳]

بیماری حسد: «حسد الصدیق من سقم الموده [۱۴۲] حسادت نسبت به دوست، دلیل بیماری و غیر واقعی بودن دوستی است».

تکبر: «لیس للمتکبر صدیق [۱۴۳] شخص گردن کش یار و دوستی ندارد».

لجاجت ممنوع: «و ایاک ان تجمع بک مطیه اللجاج [۱۴۴] مبادا هرگز بر مرکب سرکشی و لجاجت سوار شوی».

سوء استفاده به بهانه‌ی صمیمیت: «و لا تضيعن حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینہ، فانه لیس لک باخ من اضعت حقہ [۱۴۵] به اتکای روابط صمیمانه و دوستانه، حق برادرت را ضایع مکن و زیرا پا مگذار، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی برادرت نخواهد بود».

رعایت نکردن حق دوست: «لم يتصف بالمروه من لم يرع ذمه او دائه و ينصف اعداءه [۱۴۶] کسی که رعایت ذمه و حق دوستانش را نکند، به مروت و مردانگی موصوف نیست و با دشمنانش با انصاف رفتار ننماید».

بدترین خیانت: «غایه الخیانه خیانه الخل الودود و نقض العهود [۱۴۷] بالا-ترین درجه‌ی خیانتکاری، خیانت کردن دوست مهربان و شکستن

[صفحه ۵۴]

عهدها و پیمانهاست».

نشانه‌ی پیمان شکنی: «غش الصدیق و الغدر بالمواثیق من خیانه العهد [۱۴۸] ناخالصی دوست و خیانت به پیمان از خیانت در عهد است».

نکوهش بی انصافی: «قلیل من الاخوان من ينصف [۱۴۹] کمتر کسی از دوستان است که با انصاف باشد».

نکوهش حسد و اذیت و آزار: «فان رای احدکم لا خیه غفیره فی اهل او مال او نفس فلا تکنون له فتنه [۱۵۰] اگر یکی از شما در دوستان خود برتری در همسر و مال و فرزند ببیند نباید موجب اذیت و آزار آنها گردد و بر او حسد بورزد».

توقع بیجا از دوست: «من لم یرض من صدیقه الا باثاره علی نفسه دام سخطه [۱۵۱] خود پسند نادانی که از رفیق خویش توقع بیجا می‌کند و در رفاقت از وی خشنود نمی‌گردد، مگر آن که شخصیت خود را نادیده انگارد و رفیق نادان را بر خود ترجیح دهد همواره در خشم و ناراحتی خواهد ماند، زیرا هیچ رفیق عاقلی به این گذشت احمقانه تن نمی‌دهد».

[صفحه ۵۵]

بد رفتاری ممنوع: «ولیس جزاء من سرک ان تسوء [۱۵۲] پاداش دوستی که تو را خوشحال کرده است، این نیست که با او بد رفتار باشی».

[صفحه ۵۷]

با چه کسانی دوست نشویم؟

اشاره

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

دوستی و دوست یابی یک ضرورت اجتماعی است، به همین جهت اهداف و شرایطی نیز دارد، نباید با هر کسی طرح دوستی ریخت و با هر ناپاکی معاشرت نمود. اگر احتیاط های لازم را رعایت نکنیم و با هر کسی دوست شویم و با هر انسان آلوده دامانی هم صحبت گردیم، دل بیمار خواهد شد و چشم بصیرت را از دست خواهیم داد و همه‌ی اینها عوامل سقوط و تباهی انسان خواهد بود.

از دیدگاه نهج‌البلاغه نمی‌توان با هر کسی دوست شد. با اهل ر- همان کسانی که در گرفتاری، در پشت سر و پس از مرگ، مراقب دوست نیستند- با افراد فرومایه که انسان را به بدبختی می‌کشانند، با انسان‌های دنیا طلب، خطرناک، دروغگو، پست و فرومایه، چاپلوس، بخیل، فاسد، عیيجو، سخن چین، کسانی که هر روز به رنگی در می‌آیند و با آدم‌های احمق و نادان نمی‌توان [صفحه ۵۸]

دوستی و معاشرت نمود. فراموش نکنیم اگر با افراد نادرست دوستی کنیم از شرشان ایمن نخواهیم ماند و به سرنوشت دوستی با خاله خرسه دچار خواهیم شد. باز هم به گلستان پر گل و همیشه سر سبز کلام دوست سری بزنیم.

آینه حدیث

دوست بد: «فی وصیه امیرالمؤمنین لولده الحسن علیه‌السلام انه قال فیها: و ایاک و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء، فان قرین السوء یغر جلیسه [۱۵۳] امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمن وصایای خود به امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: و از مراکز بد نام بپرهیز، از مجالسی که مورد سوء ظن است دوری کن و بدان که رفیق بد، دوست خود را فریب می‌دهد و میل او را به کارهای ناپسند تحریک می‌کند و سرانجام آلوده‌اش می‌سازد». [۱۵۴].

همنشین خطرناک: «احذر مجالسه قرین السوء، فانه یهلك مقارنه و یردی مصاحبه [۱۵۵] از همنشین و رفیق بد دوری کنید، زیرا او رفیق

[صفحه ۵۹]

خود را فاسد و هلاک می‌کند». [۱۵۶].

دروغگو: «ایاک و مصادقه الکذاب، فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب [۱۵۷] از دوستی با دروغگو بپرهیز، زیرا دروغگو چون سراب است. دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می‌دهد».

بخیل: «یا بنی، ایاک و مصادقه البخیل، فانه یقعد عنک احوج ما تکون الیه [۱۵۸] پسر، از دوستی با بخیل پرهیز کن که تو را از آنچه که به آن شدیداً نیاز داری باز می‌دارد».

چاپلوس: «لا تصحب المائق فیزین لک فعله و یود انک مثله [۱۵۹] با چاپلوس رفاقت نکن که با او چرب زبانی تو را اغفال می‌کند، کار ناروای خود را در نظرت زیبا می‌نماید و دوست دارد که تو نیز مانند وی باشی».

فاسد و شریر: «لا تصحب الشریر، فان طبعک یسرق من طبعه شرا و انت لا تعلم [۱۶۰] از مصاحبت با مردم شریر و فاسد بپرهیز، که طبیعت تو بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می‌دزد و تو از آن بی خبری».

[صفحه ۶۰]

«و ایاک و مصاحبه الفساق، فان الشر بالشر ملحق [۱۶۱] از دوستی و همنشینی با بدان و افراد فاسق و فاسد بپرهیز، که بدی با بدی و زشتی پیوسته است».

آلوده‌ی گناهکار: «ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یبیکعک التافه [۱۶۲] از دوستی با انسان آلوده‌ی گناهکار پرهیز کن، زیرا تو را به چیز

کمی می‌فروشد».

ناشناس: «لا ترغب فی موده من لا تکشفه [۱۶۳] در دوستی که او را نمی‌شناسی رغبت مکن».

دشمن دوست: «لا تتخذن عدو صدیقک صدیقاً فتعادی صدیقک [۱۶۴] هرگز دشمن دوست خود را به دوستی انتخاب مکن، زیرا با این کار با دوستت به دشمنی برخاسته‌ای».

عیبجو: «ایاک و معاشره متبعی عیوب الناس، فانه لم یسلم مصاحبهم منهم [۱۶۵] از همنشینی و مجالست با عیبجویان پرهیز کن، که همنشین آنان از آسایشان سالم نمی‌ماند».

سخن چین: «لا- تعجلن الی صدیق واش و ان تشبه بالناصحین، فان الساعی ظالم لمن سعی به، غاش لمن سعی الیه [۱۶۶] به سوی دوست تمام

[صفحه ۶۱]

و سخن چین مشتاب، اگر چه او خود را مانند پنددهنده جلوه دهد، زیرا که شخص بد خواه و تمام، دربارهی آن کس که در صدد بدی با اوست ظلم کننده است و به کسی که بخواهد با آن سخن چین بدی کند خائن است».

آدم پست: «لا تكثر من اللئیم، فانه ان صحبتک نعمه حسدک و ان طرفتک نائبه قذفک [۱۶۷] با ناکس و آدم پست، بسیار دوستی و رفاقت نکن، زیرا اگر نعمتی به تو برسد او بر تو رشک برد و اگر مصیبتی به تو راه یابد تو را بیندازد (و شادی کند)».

نادان و احمق: «موده الحمقى تزول کما یزول السراب و تقشع کما تقشع الضباب [۱۶۸] دوستی نادان همچون درخت آتش است که بعضی از آنها بعضی دیگر را می‌رود و همچون ابر زود پاره پاره می‌شود».

«صدیق الاحق فی تعب [۱۶۹] کسی که رفیق احمق دارد، همواره در رنج و ناراحتی است».

«موده الاحق کسجهر النار یا کل بعضها بعضا [۱۷۰] دوستی نادان همچون درخت آتش است که بعضی از آنها بعضی دیگر را می‌خورد».

«ایاک و مصادقه الاحق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک [۱۷۱] از رفاقت با

[صفحه ۶۲]

نادان پرهیز، زیرا می‌خواهد به تو نفع برساند (اما) زیان می‌رساند».

«موده الجهال متغیره الاحوال و شیکه الانتقال [۱۷۲] دوستی با نادان، هر آن و ساعتی به یک رنگ است و از بین رفتنش نزدیک است».

«صحابه الاحق عذاب الروح [۱۷۳] همنشینی با نادان روح را رنج می‌دهد» [۱۷۴] «صدیق الاحق معرض للعطب [۱۷۵] دوست شخص نادان، همیشه در لب پرتگاه تباهی است».

«احذر مجالسه الجاهل کما تامن من مصاحبه العاقل [۱۷۶] از همنشینی با نادان کناره بگیر، بدان گونه که از نشست و برخاست با خردمند در امن و آسوده‌ای».

«مشاوره الجاهل المشفق خطاء [۱۷۷] با دوست مهربان نادان مشورت کردن، خطاست».

دنیا دوستان: «موده ابناء الدنيا تزول لادنی عارض یعرض [۱۷۸] دوستی دنیا زدگان به کمترین چیزی که پیدا شود و پیش آید از بین می‌رود».

[صفحه ۶۳]

از همنشینی با سه نفر دوری کن

امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مومنان علی علیه السلام هر گاه برای سخنرانی بالای منبر می‌رفت می‌فرمود: بر مسلمان است که از رفاقت و برادری سه شخص دوری کند:

شخص هرزه که در گفتار و کردار، بی باک است و رعایت اسلام نمی‌کند، کم عقل، دروغگو.

اما شخص اول، کار خود را می‌آراید و دوست دارد تو نیز مثل او باشی و در شوون دین و آخرت تو را کمک نمی‌کند. رفاقت با او موجب جفا و سخت دلی است و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار است.

اما شخص دوم (کم عقل)، پس او به خیر و سعادت تو دستور ندهد و در جلوگیری از شر، امیدی به او نیست. اگر او خود را به رنج و زحمت اندازد و بخواهد به تو سودی برساند، به علت کم عقلی‌اش به تو زیان می‌رساند، پس مرگ او بهتر از زندگی‌اش و خاموشی او بهتر از گفتارش باشد و دوری از او بهتر از نزدیک شدن به اوست.

و اما شخص سوم (دروغگو)، هیچ گاه زندگی به همراهی او با تو گوارا نیست. گفته‌ی تو را نزد دیگران برد و گفتار و اخبار دیگران را نزد تو آورد و هر گاه داستانی را به آخر رساند، داستان دیگری را به دنبالش بیفزاید. حتی او چه بسیار است گوید، ولی [صفحه ۶۴]

باور نکنند و میان مردم دشمنی اندازد و در سینه‌ی انسان‌ها کینه‌ها برویاند.

پس از خدا بترسید و مراقب باشید که با چه کسی دوست می‌شوید و همنشین می‌گردید». [۱۷۹]. [صفحه ۶۵]

دوستی‌های پایدار

اشاره

دوستان واقعی و صمیمی افرادی هستند که در وقت نیاز دوست، در انتظار بیان نیازش نمی‌ماند. امام سجاد علیه السلام از کسی که درباره‌ی دوستی خود با دیگران سخن می‌گفت و از آن ستایش می‌نمود پرسید: «آیا دوستی شما به جایی رسیده است که دست خود را در جیب یا کیسه‌ی یکدیگر کنید و به مقدار نیاز بدون اطلاع یکدیگر بردارید و بار دیگر آنچه را برداشته‌اید برگردانید؟ آن شخص عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس شما هنوز دوست کامل و واقعی نیستید». [۱۸۰].

بالاترین درجه‌ی دوستی این است که انسان سود دوستش را بر سود خود مقدم بدارد. هر گاه چنین دوستان نایابی پیدا شدند، باید قدر آنان را دانست و مورد احترام و محبت قرار داد.

حضرت علی علیه السلام برای معرفی چنین دوستی می‌فرماید: «برادر [صفحه ۶۶]

حقیقی تو کسی است که همیشه با تو باشد و به خود ضرر برساند تا نفعی به تو رساند».

بدون تردید نمونه‌ی چنین دوستی، دوستی شخص علی بن ابی‌طالب علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا آن حضرت بارها جان خود را در معرض خطر انداخت تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سلامت باشد و عظمت اسلام افزونی گیرد و دین خدا پا برجا بماند. در هر حال اگر دوستی بر اساس صداقت و مودت و از خود گذشتگی استوار باشد، پا برجا خواهند ماند. آنگاه که دوستی، ریشه دار و عمیق و برای خدا باشد و طرفین هیچ گاه به فکر سود شخصی و بهره برداری نباشند قابل احترام است.

آینه حدیث

یاران خدا: «الاخوان فی الله تعالی تدوم مودتهم لدوام سببها [۱۸۱] آنان که برای یاری خدا با هم برادری می کنند دوستی شان برای پایداری سبب آن دوستی، پاینده و پایدار است».

یاران دین: «اخوان الدین ابقی موده، برادران دینی دوستی شان پایدارتر است».

«موده ذوی الدین بطیئه الانقطاع دائمه الثبات و البقاء [۱۸۲] دوستی

[صفحه ۶۷]

دین داران با یکدیگر دیر بریده می شود و دوام و ثباتش دایمی است».

«من احسن مصاحبه الاخوان استدام منه الوصله [۱۸۳] هر کس به خوبی با برادران دینی همراه نماید پیوند دوستی اش همیشگی است».

همراهی عقل: «صديق كل امرء عقله [۱۸۴] دوست هر کس عقل اوست».

برادران دینی: «علیکم بالاخوان فانهم عده فی الدنيا و الاخره الا تسمعون الی قوله تعالی: فمالنا من شافعين و لا صديق حمیم [۱۸۵] [۱۸۶] پیوند دوستی را با برادران دینی خود محکم سازید که آنان ذخایر دنیا و آخرت هستند. مگر نشنیده‌اید که خداوند در قرآن شریف به تاثیر گمراهان در قیامت اشاره کرده که می گویند: (در روز سخت) نه شفيعی داریم، نه دوستی که در کارمان همت گمارد».

همراهی با دوست: «موافقه الاصحاب تدیم الاصطحاب [۱۸۷] با دوستان همراهی کردن، دوستی را پایدار می دارد».

دوستی و دشمنی برای خدا: «وادوا من توادونه فی الله سبحانه و ابغضوا من تبغضونه فی الله سبحانه [۱۸۸] هر که را دوست می دارید در راه خداوند بزرگ و برای او دست بدارید و هر کس را دشمن می دارید و در راه

[صفحه ۶۸]

خداوند بزرگ و برای او دشمن بدارید».

حسن ختام

برای یاران و همراهان نهج البلاغه «نردبان آسمان است این کلام». روزگار و گذشت زمان و طرح افکار و اندیشه‌های نو، نه تنها از ارزش این مجموعه‌ی زیبا و نفیس نکاسته، بلکه بر ارج و قدر آن افزوده است.

این کتاب بزرگ منتخبی از خطابه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها و کلمات قصار مولای متقیان علی علیه السلام است که سید رضی - رضوان الله تعالی علیه - در قرن چهارم آن را گرد آورده است.

وظیفه‌ی مهمی که همه‌ی ما در قبال نهج البلاغه داریم این است که در محتوای آن، تعمق و اندیشه کنیم و پیام‌های مکتب علی علیه السلام را در مسائل مختلف - همان چیزهایی که جامعه‌ی اسلامی ما سخت بدان نیازمند است - درک کنیم و از این کتاب معرفت و هدایت و رستگاری و سعادت، راه و رسم زندگی را بیاییم.

برای این منظور، قسمتی از نامه‌ی علی علیه السلام را برگزیده‌ایم که وصیت ایشان به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه می باشد، چرا که:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

از یاران و همراهان نهج البلاغه تقاضا دارم در نهج البلاغه و نامه‌ی مذکور به دقت بنگرند تا عمق و والایی مقام سخنان امیرالمؤمنین

[صفحه ۶۹]

بر آنان بهتر روشن شود:

... «و لا خیر فی معین مهین، و لا فی صدیق ظنین. ساهل الدهر ما ذل لك قعوده.

و لا تخاطر بشيء رجاء اكثر منه، و اياك ان تجمع بك مطيه الجاج، احمل نفسك من اخيك عند صرمة على الصلہ، و عند صدوده على اللطف و المقاربه، و عند جموده على البذل، و عند تباعده على الدنو، و عند شدته على اللين، و عند جرمه على العذر، حتى كانك له عبد، و كانه ذو نعمه عليك. و اياك ان تضع ذلك في غير موضعه، او ان تفعله بغير اهله. لا تتخذن عدو صدیقك صدیقا فتعادی صدیقك، و امحض اخاك النصیحه حسنه كانت او قبیحه. و تجرع الغیظ، فانی لم ارجعه احلی منها عاقبه و لا الذ مغبه. و لن لمن غالظك، فانه یوشك ان یلین لك. و خذ غلی عدوك بالفضل، فانه اخلی الظفرین و ان اردت قطیعه اخيك فاستبق له من نفسك بقیه یرجع الیها ان بداله ذلك یوما ما، و من ظن بك خیرا فصدق ظنه.

و لا تضیعن حق اخيك اتكالا عل ما بینك و بینة، فانه لیس لك باخ من اضعت حقه، و لا یكن اهلك اشقی الخلق بك، و لا ترغبین فیمن زهد عنك، و لا یكونن اخوك على مقاطعتك اقوی منك على صلتة، و لا یكونن على الاساءه اقوی منك على الاحسان، و لا یكبرن علیك ظلم من ظلمكم، فانه یسعی فی مضرتة و نفعك، و لیس جزء من سرک ان تسوء،

در همکاری که اهانت می‌کند خیری نیست و در دوست بخیل سودی یافت نمی‌شود. با روزگار تا آنجا که با تو می‌سازد سازشن کن. به بیش از ظرفیت طرف که امید داشته باشی خود خود (و خواسته‌ات) را

[صفحه ۷۰]

در معرض خطر قرار داده‌ای، مواظب باش که لجاجت تو را سقوط ندهد.

در این موارد برادر دینی خود را تحمل کن:

قطع رابطه کرد، تو قطع نکن، بی‌اعتنایی کرد، تو مهربانی کن و ارتباطت را حفظ نما. به تو بخل ورزید تو به او کمک کن، از تو دوری کرد با او نزدیک باش، هنگام عصبانیت او نرم باش، موقعی که اشتباه کرد و عذر خواست بپذیر (آن قدر با او مدارا کن) که گویا بنده‌اش هستی و او به تو حق دارد و بر تو مسلط است.

مواظب باش این برنامه‌ها را درباره‌ی فردی که درک می‌کند به کارگیری و از اجرای آن درباره‌ی ناهل پرهیز نمایی.

دشمن دوستت را به دوستی نپذیر، زیرا با دوست خود دشمنی کرده‌ای. از نصیحت خالصانه به برادرت خود داری نکن، خواه پند در راه خیر باشد و یا پرهیز از کار بد. خشم خود را آهسته آهسته فروبشان، زیرا جرعه‌ای که از نظر نتیجه، شیرین تر و لذت بخش تر از فروبردن غیظ باشد ندیده‌ام.

با کسی که با تو بد رفتاری می‌کند خوش رفتاری کن، زیرا او هم به زودی با تو نرم خواهد شد. به دشمن خود محبت کن که همیشه لطف، گام اول پیروزی است.

اگر تصمیم گرفتی از برادر دینی‌ات جدا شوی، برای دوستی راه بازگشتی بگذار، که اگر او خواست بار دیگر دوست شود بتواند. کسی که به تو حسن ظن دارد، گمان او را حفظ کن. حق برادر خود

[صفحه ۷۱]

را برای رفاقت زیر پا نگذار، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی برادرت نخواهد بود. نباید نزدیكانت نسبت به تو بدترین مردم باشند. به کسی که از تو کناره‌گیری می‌کند میل نداشته باش. قطع رابطه با برادرت نباید از ارتباط با وی قوی‌تر و بدی با وی نباید نیرومندتر از نیکی باشد. ظلم کسی که به تو ظلم کرده در نظرت بزرگ جلوه نکند، زیرا او به ضرر خود و نفع تو کار می‌کند و پاداش کسی که به تو نزدیکی کرده این نیست که به او بدی کنی».

الحمد لله رب العالمین

و العاقبه للمتقين

پاورقی

- [۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷ (ماده صدق).
- [۲] بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.
- [۳] و يوم يعرض الظالم على يديه يقول ياليتني اتخذت مع الرسول سبيلا، يا ويلتي ليتني لم اتخذ فلانا خليلا، لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني و كان الشيطان للانسان خذولا، و به خاطر بياور روزی را که ظالم، دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش، با رسول خدا صلی الله علیه و آله راهی برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه مخدول کننده‌ی انسان بوده است (یعنی در وقت نیاز انسان، او را تنهایی می‌گذارد و دست از یاری‌اش برمی‌دارد).
- [۴] تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۲.
- [۵] زخرف (۴۳) آیه ۶۷.
- [۶] تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۱۰.
- [۷] تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۴، ص ۶۱۲ (طبق نقل نور الثقلین).
- [۸] تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۴۰.
- [۹] غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۶۷، ج ۲۸.
- [۱۰] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۲۳، ج ۱۵۲۵.
- [۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۱۱.
- [۱۲] مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲.
- [۱۳] غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۹، ح ۱۳۹۱.
- [۱۴] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.
- [۱۵] غرر الحکم، ج ۱، ص ۷، ح ۸۰.
- [۱۶] همان، ص ۶۸، ح ۱۷۴۳.
- [۱۷] همان، ص ۷۷، ح ۱۸۶۸.
- [۱۸] همان، ص ۹۲، ح ۲۰۸۰.
- [۱۹] همان، ص ۵، ح ۱۸.
- [۲۰] غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۸ ح ۱۵۷۵.
- [۲۱] همان، ص ۸، ح ۱۰۵.
- [۲۲] همان، ص ۱۴، ح ۳۳۹.
- [۲۳] همان، ص ۲۴، ح ۶۹۸.
- [۲۴] فهرست غرر، ص ۲۰۳.
- [۲۵] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.
- [۲۶] نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

[۲۷] همان، حکمت ۳۰۸.

[۲۸] تحف العقول، ص ۴۴.

[۲۹] نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸.

[۳۰] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۲۷.

[۳۱] همان، ص ۸۱۰، ح ۱۵۱.

[۳۲] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

[۳۳] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۱۲۶۰.

[۳۴] همان، ص ۵۴۱، ح ۹۸.

[۳۵] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۱۲۵۹.

[۳۶] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۹.

[۳۷]

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نباید داد دست

[۳۸] نهج البلاغه، خطبه ۱۴۱.

[۳۹] غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۹، ح ۲۰۴۸.

[۴۰]

تو اول بگو با کیان زیستی

که تا من بگویم که تو کیستی

[۴۱] کهف (۱۸) آیه ۲۸.

[۴۲] امالی طوسی، ج ۱.

[۴۳] اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

[۴۴] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۱۲، ح ۳۱.

[۴۵] همان، ص ۵۱۴، ح ۶۹.

[۴۶]

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

[۴۷] غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۱۹.

[۴۸] همان، ص ۴۸۹، ح ۶.

[۴۹] همان، ص ۶۴۵، ح ۶۰۶.

[۵۰] همان، ص ۶۱۳، ح ۷۶.

[۵۱]

آن کس که تو را به راستی دوست بود

از هر روش زشت تو را دور کند.

[۵۲] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۵۵۵.

[۵۳] همان، ص ۸۵۰، ح ۳۸۹.

[۵۴] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۱۰۸۴.

[۵۵]

دوست دارم که دوست عیب مرا

همچو آینه پیش رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید.

[۵۶] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۸۱، ح ۱۱۱۳.

[۵۷] همان، ص ۸۵۰، ح ۳۸۸.

[۵۸] فهرست غرر، ص ۴۵۷.

[۵۹] نهج البلاغه، نامه ۳۱، غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹، ح ۱۱۹۵.

[۶۰] غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۱۰۰.

[۶۱] همان، ص ۸۰، ح ۱۹۲۶.

[۶۲] همان، ص ۸۹، ح ۲۰۳۵.

[۶۳] نهج البلاغه (ترجمه و شرح فیض الاسلام)، حکمت ۱۲۹.

[۶۴] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۸۰، ح ۱۰۹۸.

[۶۵] نهج البلاغه، حکمت ۶۵.

[۶۶] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۲، ح ۴۷.

[۶۷] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۸، ح ۱۲۶.

[۶۸] همان، ص ۵۶۶، ح ۲۶.

[۶۹] نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

[۷۰] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۴۰، ح ۲۲۴.

[۷۱] همان، ص ۷۵۶، ح ۲۶۶.

[۷۲] غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹، ح ۱۲۰۲.

[۷۳] همان، ج ۲، ص ۷۲۳، ح ۱۵۲۵.

[۷۴] همان، ص ۸۵۰، ح ۳۹۱.

[۷۵] همان، ص ۶۶۳، ح ۸۸۸.

[۷۶] همان، ص ۶۶۳، ح ۸۹۰.

[۷۷]

این دغل دوستان که می‌بینی

مگس‌اند گرد شیرینی

[۷۸] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۸۱۸.

- [۷۹] نهج البلاغه، حکمت ۴۸۰.
- [۸۰] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۹۲۰.
- [۸۱] همان، ص ۶۴۳، ح ۵۷۶.
- [۸۲] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳.
- [۸۳] داستان راستان، ج ۱، ص ۱۵۹.
- [۸۴] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۶.
- [۸۵] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۲۴، ح ۱.
- [۸۶] همان، ج ۱، ص ۱۵، ح ۳۷۴.
- [۸۷] همان، ج ۲، ص ۸۳۴، ح ۱۱۲.
- [۸۸] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.
- [۸۹] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۷، ح ۱۴۷.
- [۹۰] همان، ص ۷۲۸، ح ۶۹.
- [۹۱] همان، ص ۷۴۳، ح ۱۲۶.
- [۹۲] همان، ص ۶۷۴، ح ۱۰۲۸.
- [۹۳] همان، ص ۷۱۲، ح ۱۴۲۳.
- [۹۴] غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۱۳۴.
- [۹۵] نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.
- [۹۶]
- کمند مهر چنان پاره کن که گر روزی
شوی ز کرده پشیمان به هم توانی بست.
- [۹۷] نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.
- [۹۸] غرر الحکم، ج ۱، ص ۹۸، ح ۲۱۲۴.
- [۹۹] غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۱۴۴.
- [۱۰۰] همان، ص ۱۰۹، ح ۴۵.
- [۱۰۱] همان، ص ۲۷، ح ۷۸۴.
- [۱۰۲] نهج البلاغه، حکمت ۶۲.
- [۱۰۳] غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۲۲۴.
- [۱۰۴] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۳.
- [۱۰۵] غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۱، ح ۶۹.
- [۱۰۶] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.
- [۱۰۷] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۱۲۰۰.
- [۱۰۸] همان، ص ۴۸۸، ح ۱۹.
- [۱۰۹] نهج البلاغه، حکمت ۱۵۸.

[۱۱۰] غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۷، ح ۷۸۶.

[۱۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۶، غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۲۱.

[۱۱۲] نهج البلاغه، نامه ۶۹.

[۱۱۳] غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۷۶۹.

[۱۱۴] همان، ج ۲، ص ۷۰۱، ح ۱۳۱۵.

[۱۱۵] غرر الحکم، ص ۶۸۳، ح ۱۱۲۸.

[۱۱۶] همان، ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۱۲۳۶.

[۱۱۷] همان، ص ۸۳۷، ح ۱۶۸.

[۱۱۸] همان، ص ۸۷۴، ح ۱۰.

[۱۱۹] همان، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۷۰.

[۱۲۰] همان، ص ۳۶۸، ح ۲.

[۱۲۱] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۰، ح ۵۷.

[۱۲۲] همان، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۲۷.

[۱۲۳] همان، ح ۳۲.

[۱۲۴] همان، ح ۲۸.

[۱۲۵] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۴۸، ح ۸۸.

[۱۲۶] همان، ص ۷۰۱، ح ۱۳۱۶.

[۱۲۷] همان، ص ۷۲۵، ح ۱۰.

[۱۲۸] همان، ص ۸۰۸، ح ۱۲۷.

[۱۲۹] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۲۰، ح ۱۴۸۵.

[۱۳۰] نهج البلاغه، حکمت ۴۸۰.

[۱۳۱] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۰، ح ۱۵.

[۱۳۲] همان، ص ۷۱۷، ح ۱۴۸۵.

[۱۳۳] همان، ص ۶۹۸، ح ۱۲۸۸.

[۱۳۴] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۰.

[۱۳۵] غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۱۰۱۳.

[۱۳۶] همان، ص ۶۷۳، ح ۱۰۱۰.

[۱۳۷] همان، ص ۸۶۲، ج ۲۹.

[۱۳۸] نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹.

[۱۳۹] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۲۴.

[۱۴۰] همان، ص ۸۴۳، ح ۲۷۴.

[۱۴۱] همان، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۴۸۰.

[۱۴۲] نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸.

[۱۴۳] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۹۳، ح ۱۴.

[۱۴۴] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

[۱۴۵] همان، نامه‌ی ۳۱.

[۱۴۶] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۹.

[۱۴۷] همان، ج ۲، ص ۵۰۵، ح ۲۹.

[۱۴۸] غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۰۸، ح ۳۷.

[۱۴۹] همان، ص ۵۳۵، ح ۲۶.

[۱۵۰] نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

[۱۵۱] فهرست غرر، ص ۲۰۴.

[۱۵۲] نهج البلاغه، نامه ۳۱.

[۱۵۳] بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵۵.

[۱۵۴]

تو را از برگ گل هر چند دامن پاک‌تر باشد

مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد

با بدان منشین که صحبت بد

گر چه پاکی تو را پلید کند

آفتابی بدین بزرگی را

لکه‌ای ابر ناپدید کند.

[۱۵۵] غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۲۱.

[۱۵۶]

تا توانی می‌گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها همی بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند.

[۱۵۷] نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

[۱۵۸] غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۶.

[۱۵۹] نهج البلاغه، حکمت ۲۹۳.

[۱۶۰] شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۷۲.

[۱۶۱] نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۹.

[۱۶۲] همان، حکمت ۳۸.

[۱۶۳] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۰، ح ۱۸.

[۱۶۴] نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

[۱۶۵] فهرست غرر، ص ۲۸۶.

- [۱۶۶] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۱۲ ح ۱۷۶.
- [۱۶۷] غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۱۴ ح ۱۸۹.
- [۱۶۸] همان، ص ۷۶۳، ح ۱۱۸.
- [۱۶۹] فهرست غرر، ص ۸۳.
- [۱۷۰] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۳ ح ۱۱۶.
- [۱۷۱] نهج البلاغه، حکمت ۳۸.
- [۱۷۲] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۴ ح ۱۲۲.
- [۱۷۳] همان، ج ۱، ص ۴۵۵ ح ۳۱.
- [۱۷۴] روح را صحبت ناجنس غذایی است الیم.
- [۱۷۵] غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۵۷ ح ۴۶.
- [۱۷۶] همان، ص ۱۴۳ ح ۲۹.
- [۱۷۷] همان، ج ۲، ص ۷۶۷ ح ۱۴۸.
- [۱۷۸] همان، ص ۷۶۳ ح ۱۱۷.
- [۱۷۹] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶ (باب مجالسه اهل المعاصی، ح ۶).
- [۱۸۰] کیف یکسب الاصدقاء، ص ۱۹۹.
- [۱۸۱] غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۲ ح ۱۸۰۹.
- [۱۸۲] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۲ ح ۹۴.
- [۱۸۳] همان، ص ۶۷۶ ح ۱۰۵۲.
- [۱۸۴] همان، ج ۱، ص ۴۵۶ ح ۴۴.
- [۱۸۵] شعراء (۲۶)، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.
- [۱۸۶] مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲.
- [۱۸۷] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۶۸ ح ۱۵۸.
- [۱۸۸] غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۸۵ ح ۶۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله.

شماره حساب ۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹